

کنش‌های سیاسی میرزا ملکم‌خان؛ با تأکید بر دوره حضور او در استانبول (مبتنی بر اسناد تازه‌یاب)

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که مواجهه دولت‌های قاجاریه و عثمانی با میرزا ملکم‌خان چگونه بود و ملکم‌خان در ربط با دولتین مزبور چه نوع کنش‌هایی نشان داده است؟ رویکرد پژوهشی در این نوشتار مبتنی بر توصیف فریه در قالب بررسی تاریخی و با استفاده از منابع آرشیوی (مبتنی بر اسناد تازه‌یاب) است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، میرزا ملکم‌خان در دوره حضور در عثمانی که به شکل تبعید بوده، زندگی پرفرازونشیبی داشته است. با این‌حال در همین دوره به خاطر استعداد و قابلیت‌هایی که از خود نشان می‌دهد، همواره در مرکز توجه کارگزاران ایران و عثمانی بوده است. دولت‌های قاجاریه و عثمانی رویکردهای متفاوت مبتنی بر منافع سیاسی و ملی خود نسبت به میرزا ملکم‌خان داشتند و زمانی که با سیاست‌های اصلاح‌گرایانه او مواجه می‌شدند، او را طرد می‌کردند. اما در پی بهره‌برداری از قابلیت‌های او در مناسبات سیاسی و مذاکرات دیپلماتیک بودند. ملکم که رویکرد اصلاح‌گرانه خود را در استانبول نیز حفظ کرده بود، در آنجا هم مورد حمایت کارگزاران اصلاح‌گری همچون میرزا حسین‌خان مشیرالدوله قرار گرفت. در دوره حضور در لندن نیز تلاش می‌کرد تا با اشاره به تجربه اصلاحات در عثمانی، کارگزاران ایران را تشویق به انجام اصلاحات کند.

کلیدواژه‌ها: دولت قاجاریه، دولت عثمانی، میرزا ملکم‌خان، استانبول، اسناد تازه‌یاب

میرزا ملک‌خان به عنوان سیاست‌مداری آشنا به تجدد غربی با پشتوانه تسلط به زبان‌های خارجی، تحصیل در غرب و حمایت‌های پدرش، توانست وارد دستگاه اداری دولت قاجاریه شود. او خیلی زود توانست در دستگاه دولت پیشرفت کند؛ چراکه مواجهه ایران با غرب و راه‌اندازی دارالفنون ضرورت حضور و استفاده از مترجمان را افزایش داده بود. بدین ترتیب ملکم به‌عنوان مترجم و معلم حساب و هندسه در دارالفنون و وزارت امور خارجه مشغول به تدریس شد و به عنوان مترجم ناصرالدین شاه خیلی زود مورد توجه او و میرزا آقاخان نوری صدر اعظم قرار گرفت. او در اوایل حضور در دولت، ارتباط خوبی با ناصرالدین شاه داشت، تا اینکه در سال ۱۲۷۹ ق. به دنبال فعالیت‌های سیاسی و تشکیل فراموشخانه، مورد غضب شاه قرار گرفت و مجبور شد خاک ایران را ترک کند و به بغداد برود؛ اما مدتی بعد به استانبول تبعید شد. فعالیت‌های سیاسی و نوع نگاه میرزا ملک‌خان به شیوه حکومتداری و اصلاحات باعث شد تا دولت‌های قاجاریه و عثمانی هرکدام دیدگاه‌های خاصی در نوع مواجهه با ملکم داشته باشند.

با این ملاحظات، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی نوع مواجهه دولت‌های قاجاریه و عثمانی با میرزا ملک‌خان، کنش‌های او را به ویژه در ربط با مناسبات دولتین ایران و عثمانی نشان دهد. موضوعی که تاکنون در هیچ پژوهش مستقلی مورد توجه قرار نگرفته است. براین اساس، پرسش اصلی بدین قرار است: «کنش‌های سیاسی میرزا ملک‌خان در دوران حضور خود در استانبول چگونه بوده است و مواجهه دولت‌های قاجاریه و عثمانی با این کنش‌ها چگونه و تحت تاثیر چه عواملی بوده است؟» این مقاله از رویکرد توصیف فرجه بهره برده و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد آرشیوی سعی در ارائه داده‌های جدید نموده است. براین اساس نخست به روند زندگی و فعالیت‌های میرزا ملک‌پیش از تبعید به عثمانی به صورت بسیار گذرا اشاره و سپس به تبعید او به عثمانی و فعالیت‌های وی و رویکردی که دو حکومت قاجار و عثمانی نسبت به آن داشتند، پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

بهرغم حضور تقریباً دهساله میرزا ملکمخان در عثمانی تاکنون پژوهش مستقلی که کنش‌های سیاسی او در آنجا را بررسی کرده باشد، انجام نشده است. با این حال غلامعلی پاشازاده (۱۳۹۳) طی مقاله‌ای ارزشمند سعی در بررسی نقش ملکم در تنظیمات عثمانی داشته است. نویسنده با تمرکز بر مسائلی همچون صحت ادعای ملکم درباره نگارش وصیت‌نامه فواد پاشا و ارائه قانون اساسی مشروطه اول از روی طرح ملکم پرداخته است. مسعود عرفانیان (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای تلاش کرده تا تاثیر تنظیمات عثمانی بر دولت‌مردانی همچون امیرکبیر، سپهسالار و ملکم را بررسی کند. عرفانیان در مقاله‌اش از اسناد آرشیوی چندان بهره‌ای نبرده است. پژوهش حاضر با اتکاء به اسناد منتشر نشده آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (واخا)^۱ به دنبال آن است که تصویر روشن‌تری از کنش‌های سیاسی میرزا ملکمخان در مدت حضور او در عثمانی ارائه دهد.

میرزا ملکمخان؛ مروری بر زیست‌نامه و آراء سیاسی میرزا ملکم

میرزا ملکمخان در سال ۱۲۴۹ق. در محله جلفای اصفهان به دنیا آمد (رائین، ۱۳۵۷: ۱/ ۴۸۷). پدرش میرزا یعقوب از ارامنه بود که ملکم را در ده سالگی برای درس خواندن به اروپا فرستاد (اصیل، ۱۳۷۶: ۱۷). تجربه زیسته او در فرانسه، زمینه را برای تسلط او به زبان فرانسوی و فضای تمدنی موجود در غرب فراهم ساخت. این دو مهارت، دو سکوی مهم پیشرفت او در فضای

^۱ . در این نوشتار، کوتهنوشته **واخا** برای آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه در نظر گرفته شده است. نویسندگان جستار حاضر بر این باورند که کوتهنوشته‌های پیشین استدوخ و ساکما و... چندان مطلوب نیست. اصرار بر انتخاب کوتهنوشته مبتنی بر حرف اول کلمات هیچ ضرورتی ندارد. مهم کوتاهی و رسایی آن است. **واخا** مخفف وزارت امور خارجه ایران است. همین کفایت می‌کند تا خواننده متوجه بشود اسناد مورد نظر متعلق به کجاست. چطور که کوتنه نوشته BOA برای t.c. cumhurbaşkanlığı devlet arşivleri başkanlığı استفاده می‌شود و کاملاً جا افتاده است.

سیاسی و اجتماعی ایران در عهد قاجاریه بود. زیرا از یکسو، راه اندازی دارالفنون و به کار گرفتن معلمان اروپایی، ضرورت حضور و استفاده از مترجمان را افزایش داد و از سوی دیگر، سودای گسترش روابط با غرب و اتخاذ داشته‌های تمدنی غرب نیاز به حضور او در دولت را به‌عنوان مترجم افزایش داد. بدین ترتیب میرزا ملکم پس از بازگشت به ایران در سال ۱۲۶۷ ق. به عنوان مترجم وزارت دول خارجه به خدمت دولت درآمد. موجب سالیانه‌اش سیصدتومان بود (نورایی، ۱۳۵۲: ۱۳) (رئین به نقل از اسناد مأموریت امین‌الدوله برآن است که علاوه بر مترجم وزارت امور خارجه به تدریج تبدیل به مترجم ناصرالدین‌شاه شد و مورد توجه میرزا آقاخان نوری قرار گرفت (رئین، ۱۳۵۰: ۹). میرزا آقاخان نوری، ملکم را به‌عنوان مترجم دروس استادان اروپایی و برای تدریس جغرافیا و علوم مقدماتی در دارالفنون استخدام کرد (طباطبایی، ۱۳۲۸: ب). مهارت میرزا ملکم‌خان به‌عنوان یکی از نخستین مترجمان در کنار مهارت و کاردانی متمایز او در سیاست نسبت به دیگر هم‌عصرانش او را در کانون توجه شاه و درباریان قرار داد و او در سال ۱۲۷۲ ق. وارد خدمات دولتی شد. درک این توانایی و کاردانی توسط ناصرالدین‌شاه و دیگر مقامات سبب شد تا او فعالیت رسمی سیاسی خود را از سال ۱۲۷۲ ق. آغاز کند. وی در جریان مذاکرات با انگلستان، به‌رغم منع دربار، مستقیماً درباره مسئله هرات با نمایندگان انگلیس وارد گفتگو شد و در صدد حل این بحران برآمد و نقشی فراتر از مترجم را بر عهده داشت (واخا: ۱۱-۴۹۶-۱۰۸-۱۲۷۲-GH)

توانمندی او در عرصه روابط خارجی، سبب شد تا در عثمانی نیز مأمور مذاکره با انگلیسی‌ها در خصوص اختلافات بر سر مسئله هرات شود. ملکم در سال ۱۲۷۳ ق. پس از تنش میان ایران و انگلیس بر سر هرات، تلاش کرد از طریق دیپلماسی این مشکل را حل کند. اختلاف یادشده به جنگ منجر شد و فرخ‌خان امین‌الملک با هیئتی برای مذاکرات راهی پاریس شد تا با وساطت ناپلئون این مشکل حل شود (اصیل، ۱۳۷۶: ۱۹). میرزا آقاخان نوری زمانی که فرخ‌خان امین‌الملک کاشی را برای مأموریت

فرانسه می‌فرستاد، چون میرزاملکم خان مورد اعتماد خاص صدراعظم و آشنا به اوضاع و احوال فرانسه بود، او را هم به سمت مترجم مستشار همراه فرخ‌خان به فرانسه فرستاد (رائین، ۱۳۵۳: ۱۱). ملکم در این سفر، علاوه بر نقش مترجم به‌عنوان یک فرد آگاه از سیاست نیز نقش‌آفرینی کرد و هوش وافر و توانمندی خود را اثبات نمود. بنابراین این مأموریت زمینه‌ساز ترقی او در سلسله مراتب سیاسی شد. ملکم پس از بازگشت از این مأموریت کوشید تا ناصرالدین‌شاه را به اصلاحات سیاسی تشویق کند. کتابچه غیبی را به همین سبب نوشت، اما با کارشکنی دیوانیان، ناصرالدین‌شاه از اصلاحات ترسید و فرمانش برای تشکیل مجلس وزرا، فرمایشی و بی‌محتوا باقی ماند.

ملکم در این سفر وارد فراموشخانه شده و پس از مراجعت به ایران در سال ۱۲۷۴ق. سال آخر صدارت میرزا آقاخان نوری، در تهران فراموشخانه‌ای که آن را فرامیس می‌نامیدند، دایر کرد و مردم را به جمهوری‌طلبی فراخواند (خان ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۱). ملکم در آثار خود مکرر به معایب ساختار مالی و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت قاجار اشاره کرده است. انتقادات آشکاری که سبب شد تا بسیاری از معاصرانش و محققین عصر حاضر این موضوع را به خفیات مال‌دوستی ملکم نسبت دهند. اگر از برخی خصلت‌های شخصی میرزا ملکم‌خان گذر کنیم، متوجه خواهیم شد که انتقادات او کاملاً بجا و هوشمندانه است. او معتقد است عدم اصلاح ساختار مالی و علمی دولت قاجاریه، زمینه‌ساز استیلاي جوامع قدرتمند خواهد شد. مطلب زیر که از اسناد وزارت خارجه به دست آمده، این نوع نگاه ملکم را به خوبی بازتاب می‌دهد:

«خواه شیعه و خواه سنی باید شرایط مملکت... نقطه به نقطه بر وفق فنون و علوم این عهد قبول و مجرا بداریم یا منتظر استیلاي دول همجوار باشیم. چه قدر ناگوار و تلخ است که مامورین ما هرگز نتوانند قلمی به دست بگیرند بی‌آنکه از تأخیر موجب صد قسم ناله و شکایت به میان نیارند. علاوه بر طلبهای بنده که

تفصیلش در دفترخانه وزارت جلیله ثبت است، یک ساله مقرری این سفارت باقی است. یعنی یک سال است که گذران سفارت دولت علیّه ایران در پایتخت انگلیس محول به تفضل بقال‌های اینجاست. هر کس در ایران از دقایق چرخ دولتی فی‌الجمله اطلاع داشته باشد، به آسانی اعتراف خواهد کرد که ضرر و خرابی این قسم مواجب دادن برای دولت علیّه به‌مراتب بیشتر از خرابی‌های وحشی‌های [...] است» (واخا: 120-130-110-1297-GH).

میرزاملکم به درستی به ناکارآمدی و آشفتگی ساختار مالی دوره قاجار اشاره کرده است. او با گوشزد کردن خطر عدم اصلاح مالی به حکومت‌گران ایران، معتقد است که در صورت عدم تحول در ساختار مالی، ایران در حوزه نفوذ عثمانی هضم خواهد شد. این تعابیر با توجه به تصمیمات امپراتوری عثمانی برای ایجاد اتحاد در جهان اسلام دور از انتظار نبود. او به تکرار پیشنهادهایی را در راستای اصلاح وضعیت اقتصادی به دولت ارسال می‌کرد. یکی از پیشنهادهای درباره پول کاغذی بود. مستندات از این پیشنهادهای در اسناد وجود دارد: «پیشنهادهای که میرزا ملکم‌خان درباره پول کاغذی ارسال عرض کرد، حالا هم چیزی نوشته بود. فرستادم ملاحظه بشود. اگر اینطور باشد البته اگر بهترین کارها که با منفعت‌ترین عمل‌هاست» (واخا: 2-319-38-1290-GH).

سودای ایجاد اصلاحات ساختاری و آشنا ساختن مردم و سیاسیون ایران با تفاوت‌های تمدنی غرب و ایران، همان قدر که میرزاملکم را به‌عنوان فردی متمایز، مشتاق و آگاه به جامعه معرفی می‌کرد، در ایجاد دشمنی سنت‌گرایان و قدرت‌طلبان با او مؤثر بود. همان‌طور که هر تغییری در جوامع سنتی در ابتدایی‌ترین مرحله با واکنش و مقاومت‌هایی مواجه می‌شود، فراموشخانه ملکم‌خان نیز پس از چهار سال فعالیت با مخالفت روبه‌رو شد. بدبینی شاه و کارشکنی مخالفان ملکم، باعث انحلال فراموشخانه به دستور شاه در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ ق. شد. با برچیده شدن فراموشخانه، ملکم به بغداد تبعید شد (اصیل، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۷). بدین ترتیب، میرزاملکم پس از چند سال فعالیت سیاسی و اجتماعی در ایران،

مجبور به مهاجرت گردید که سبب شد فصل جدیدی در حیات سیاسی و اجتماعی او رقم بخورد.

دولت عثمانی و میرزا ملکم خان

نخستین مأموریت سیاسی میرزاملکم با استانبول شروع شد. در سال ۱۲۷۲ق. به‌عنوان سرهنگ اتماژور و مترجم مخصوص، مأمور سفارت‌خانه دولت ایران تعیین و راهی استانبول گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷۸۶/۳). ملکم در این مأموریت لیاقت و شایستگی فراوانی از خود نشان داد (رائین، ۱۳۵۰: ۱۱). وی در راستای همین مأموریت، در سال ۱۲۷۲ق. با وزیر خارجه عثمانی دیدار کرد. در این زمان، ملکم به‌عنوان مأمور مخصوص ایران توسط میرزا حسین‌خان سپهسالار معرفی شد (واخا: 1-404-52-1272-GH). مأموریت میرزاملکم‌خان در این مقطع، تسویه امور تبعه دولت ایران و مذاکره با آنها جهت تسویه با دولت عثمانی بود (واخا: 2-402-52-1272-GH). درباره توانایی او، یکی از کارگزاران وزارت امور خارجه در (عثمانی) نوشته است که به‌رغم جوانی، در امور سیاسی بسیار توانمند و آگاه است. بنابراین در اولین فرصت در دیدار با فواد پاشا، ناظر امور خارجه و فرستاده فرانسه و انگلیس، او را همراهی کرده است (واخا: 6,7-447-108-1272-GH).

دومین دوره حضور میرزاملکم‌خان در عثمانی مربوط به دوره تبعید او به عثمانی است. در سال ۱۲۷۸ق. فرمان بسته شدن فراموشخانه را داد و ملکم تبعید شد. ملکم نخست به بغداد رفت (اصیل، ۱۳۸۱: ۸) و موقعی که وارد این شهر شد، بابی‌ها هنوز در آنجا فعالیت داشتند. همان‌طور که اتهام بابی‌گری در مورد فراموشخانه به کار رفته بود، ملکم نیز در نخستین مرحله تبعیدش از لحاظ همکاری با بابی‌ها، مورد سوءظن قرار گرفت (تیموری، ۱۳۳۶: ۶۴). از سوی دیگر، براساس اسناد موجود، بابی‌های مستقر در بغداد پس از اینکه ملکم از بغداد اخراج شد، دچار ترس و وحشت شدند و سعی کردند در اقدامات خود جانب

احتیاط را رعایت کنند. در همین راستا، در ۲۸ ذی‌الحجه ۱۲۷۸ ق. رهبر آنها میرزا حسنعلی مازندرانی به نامق‌پاشا، والی بغداد، نامه نوشت تا به مسئله عدم فعالیت خود علیه دولت ایران اشاره کند (واخا: 2-123-160-1278-GH). با این ملاحظه، می‌توان گفت، ملکم در بغداد ارتباط دوستانه‌ای با بابی‌ها برقرار کرده بود و همین مسئله منجر به واکنش شدید ناصرالدین‌شاه شد. در نتیجه، اقامت ملکم و پدرش در بغداد بیشتر از یک ماه طول نکشید. ملکم به استانبول رفت و پدرش میرزا یعقوب‌خان به سابقه خدمت در سفارت روس عازم پترزبورگ گردید (نورایی، ۱۳۵۲: ۱۷).

محیط طباطبایی معتقد است، ملکم با توجه به نامناسب بودن اوضاع و احوال بغداد این شهر را به سوی استانبول ترک کرد (طباطبایی، ۱۳۲۸: ی). اما موضوعی که اسناد و منابع تاریخی بر آن تأکید دارند، این است که با پیگیری‌های ناصرالدین‌شاه برای دور کردن ملکم از مرزهای ایران و مراکز تمرکز مخالفان حکومت، او از بغداد اخراج شده است. براساس اسناد وزارت خارجه، میرزا ملکم‌خان پس از طرد شدن به وسیله دولت ایران، اجازه خروج از کشور یافت، مشروط بر اینکه در استانبول مصر و یا شام مستقر شود. با این حال، ملکم در بغداد که محل تمرکز فعالیت سیاسی گروهی از مخالفان دولت قاجار بود، ماند. این رویکرد منجر به واکنش دولت شد و ناصرالدین‌شاه به‌شخصه فرمان رسیدگی صادر کرد. اسناد مربوط به این ماجرا خبر از همراهی کامل حاکم بغداد با ناصرالدین‌شاه می‌دهند. نکته مهم دیگری که در این سند به چشم می‌خورد، نگرانی از دیدارهای مستقیم میرزا ملکم با مقامات عثمانی است که کارپرداز بغداد نگرانی خود را در این باره به دولت ایران اعلام کرده است (واخا: 249-4-13-1318-GH). با این تفصیل، می‌توان گفت فعالیت سیاسی ملکم‌خان برای حکومت ایران بسیار حائز اهمیت بود. به طوری که شاه خود خواستار دور کردن وی از عراق شد. از سوی دیگر، طرح مسئله امکان مذاکره ملکم‌خان با مقامات استانبول حاکی از آن است که دولت عثمانی با توجه به پیشینه مسئولیت سیاسی ملکم در عثمانی، برای او احترام خاصی قائل بوده است.

بنابراین با نقش‌آفرینی حاکم بغداد، ناصرالدین‌شاه این مسئله را پیگیری و از باب‌عالی درخواست کرد تا میرزا ملکم‌خان را از عراق دور کنند. در این راستا باب‌عالی در ۲۷۸ ق. از والی بغداد خواست تا با توجه به اینکه حضور ملکم از نظر سیاسی و مسائل کشوری مناسب نیست، او را به استانبول بفرستد (واخا: GH1279-38-345-15). به نظر می‌رسد عالی پاشا به‌شخصه برای حل این مسئله نامه‌نگاری کرده و به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی اطلاع داده است. عالی‌پاشا در این نامه از نامق‌پاشا والی بغداد خواسته تا مراقب فعالیت‌های میرزا ملکم‌خان در بغداد باشد، زیرا او توان انجام اقدامات ضد دولتی را دارد. به همین سبب توقف طولانی او در بغداد جایز نیست و باید به استانبول فرستاده شود. در این میان، میرزا بزرگ‌خان در تلگرافی که به ایران فرستاده، از این‌که به سبب این برخوردها، میرزا ملکم‌خان به تبعیت عثمانی درآید، ابراز نگرانی کرده است. نیز دولت‌مردان ایران از حضور ملکم در مکانی که زائران ایرانی به آنجا رفت‌وآمد داشتند، خشنود نبودند. سرانجام با دستور ناصرالدین‌شاه، فرمان دور کردن ملکم از عراق صادر شد (واخا: GH1279-38-345-15).

براساس اسناد موجود، نامق‌پاشا میرزا ملکم‌خان را مانند یک زندانی از بغداد اخراج و به استانبول فرستاد. همین امر هم باعث شد تا ملکم ضمن نامه‌ای به عالی‌پاشا درباره ماهیت سفر خود به قلمرو عثمانی به این نکته اشاره کند که با اجازه دولت ایران از کشور خارج و به خاک عثمانی رفته، اما در عثمانی به مانند یک مجرم با او برخورد شده است. در واقع دولت عثمانی برای جلب رضایت خاطر دولت قاجاریه و اثبات روابط مسالمت‌آمیز خود با ایران او را از بغداد اخراج کرد (واخا: GH1279-38-345-15).

با توجه به این شواهد و اسناد، باید گفت موقعیت راهبردی شهر بغداد و رفت‌وآمد زائران و حضور مخالفان دولت قاجاری و امکان فعالیت سیاسی ملکم در این شهر منجر به اهتمام دولت مرکزی ایران و مخالفان میرزا ملکم برای دور کردن او از این شهر شد، بدین ترتیب ملکم در نخستین روزهای حضور در عثمانی، هرگونه آزادی عمل و امکانات سیاسی و مالی را برای فعالیت در عثمانی

از دست داد، درحالی‌که تا پیش از این برخورد، به‌احتمال جغرافیای عثمانی و حضور فعالان سیاسی و مدنی در این منطقه را نوعی امتیاز مثبت برای حضور در این منطقه می‌دانست.

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله از سال ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۸ ق. در عثمانی زندگی می‌کرد. سال‌های اقامت او در عثمانی با دوره تنظیمات این حکومت مقارن است. ملکم در طول این سال‌ها از نزدیک با تنظیمات عثمانی آشنا شد و با مردان مهم تنظیمات ارتباط داشت (پاشازاده، ۱۳۹۳: ۲۶). با توجه به اهمیتی که فعالیت ملکم برای حکومت ایران داشت، از طرف سفارت ایران فردی مأمور نگهداری و کنترل او شد و گزارش دقیق رفتار ملکم در استانبول را برای سفارت و دربار ایران می‌فرستاد. ملکم پس از ورود به استانبول از طرف دولت عثمانی در مسافرخانه‌ای به نام احمد بیگ اسکان داده شد. البته ملکم پس از دو روز منزل مستقلی در استانبول اجاره کرد و به سفارت ایران مراجعه و اظهار وفاداری نمود. از سوی دیگر، برادرش میکائیل میرزا نیز که از ایران طرد شده بود در استانبول حضور داشت و ملکم در ۱۷ صفر ۱۲۷۹ ق. برای اینکه او وارد خدمت عثمانی شود، به باب‌عالی نامه نوشته است (واخا: GH1279-10-7-006).

ملکم‌خان پس از ورود به عثمانی مراتب ناراضی خود را از برخورد حاکم بغداد و اخراج او به عالی‌پاشا اعلام می‌کند: «من فردی پولتیک نبودم که مرا از سرحد ایران [...] بلکه من با ظن و اجازه دولت بیرون آمده و مرخص‌نامه دارم که در هر جا بخواهم توقف نمایم و در بغداد به جهت خود راه معاشی تحصیل نموده بودم. چرا و به چه جهت ایالت بغداد مرا گرفته و مجبوراً بیرون کرد، حالا استدعای معاودت به بغداد دارد...» (واخا: GH1279-15-345-38) به نظر می‌رسد ملکم‌خان بغداد را محیطی مناسب برای زندگی و فعالیت خود می‌دانست. البته دولت ایران در نامه‌ای که به دولت عثمانی فرستاد، به این‌نکته اشاره کرد که بیرون فرستادن ملکم‌خان در حقیقت نوعی تبعید بوده و در توجیه آن نوشته است: «لکن شما خود می‌دانید که گاهی پولتیک مقتضی تبعید پاره‌ای مردم کوچک هم از پایتخت می‌تواند شد» (واخا: GH1279-10-7-147) این نامه می‌تواند نقطه پایانی بر

تردیده‌ها و اظهارنظرهای متفاوت درباره ماهیت خروج ملک از ایران و استقرار در عثمانی (تبعید و یا خروج خودخواسته) باشد.

عالی‌پاشا که ارتباط نزدیکی با کارگزاران سفارت ایران در عثمانی داشت، برای آنکه ملک کاملاً از حمایت دولت عثمانی ناامید شود، به ملک اطمینان داد که تبعید تو از بغداد به هیچ وجه ارتباطی به دولت ایران نداشت. با توجه به اینکه دولت عثمانی گمان می‌کند که او جاسوس روس است، لذا تبعید او را از بغداد درخواست کرده است. او در توجیه این تصمیم خود به ملک گفت: «اگر امروز دولت عثمانی به تو اجازه معاودت به بغداد بدهد، با وجود دوستی که با تو دارم البته مانع مراجعت تو خواهم شد، به جهت اینکه در همه عراق عرب چنین اشتهار یافته که شما را محض امر همایونی از بغداد دور نمودند. بعد از مراجعت شما اهالی چنین تصور خواهند نمود که در اوامر علیّه نفوذی نیست. از کجا می‌توان به مردم ثابت کرد که برای دولت علیه ایران توقف میرزا ملک‌خان در هر جا حکم مساوات دارد و به خواهش دولت عثمانی چنین امری نموده بودند و حالا رفع اشتباه از وکلای عثمانی شده، مراجعت کرده است» (واخا: GH1279-10-7-147)

با توجه به نفوذ ایران در میان برخی کارگزاران حکومت عثمانی، میرزا ملک‌خان در عثمانی از بدو ورود با دشواری‌ها و کارشکنی‌هایی مواجه شد که او را به مرز استیصال و ناامیدی رساند و در همین راستا بارها به سفارت ایران مراجعه کرد (واخا: GH1279-38-347-16) در همین زمان (۱۲۷۹ق) براساس مکاتباتی که سفارت ایران در استانبول با دربار ایران داشته، نقل شده است روس‌ها به میرزا ملک‌خان پیشنهاد پیوستن به ساختار اداری روسیه و فعالیت در خان‌نشین قفقاز را ارائه دادند و میرزا یعقوب پدر وی نیز در این باره مشوق وی بود؛ اما سفارت ایران از این مسئله ابراز نگرانی کرده و به دربار ایران اطلاع داد که نباید فرد کاردانی چون ملک به خدمت روس‌ها درآید (واخا: GH1279-10-7-001). این مسئله از طرف دیگر ممکن

است برای اعمال فشار به دولت ایران برای قبول استخدام ملکم و پدرش میرزا یعقوب نیز بوده باشد.

به هر حال میرزا ملکم‌خان به علت علاقه‌مندی به فعالیت در عثمانی به روسیه نرفت و در استانبول ماندگار شد. طرد شدن از فضای سیاسی ایران و خشم از اصلاح‌ناپذیری ساختار حکومت منجر شد تا میرزا ملکم در استانبول به ایران و ایرانی بدگویی و فحاشی کند و از همه آنچه او را به ایران متصل می‌کرد، دوری گزیند. به-طوری‌که گفته می‌شود مدتی هم تابعیت ایران را ترک کرد. او با هانریت دختر اراکل بیک ارمنی در جمادی‌الاول ۱۲۸۱ق در کلیسای ایاستفانوس ازدواج و دین اسلام را ترک کرد (تیموری، ۱۳۳۲: ۶۴). راجع به دین ملکم مطالب متفاوتی گفته شده است. در واقع ازدواج وی با هانریت و ترک دین اسلام از سوی ملکم، این ظن را در بین معاصرینش تقویت کرد که از ابتدا بر مذهب ارمنی بوده و تنها به تبعیت از پدر و برای دستیابی به شرایط مناسب سیاسی و اجتماعی دعوی مسلمانی کرده است. البته ملکم دوباره در عثمانی به دین اسلام بازگشت^۲ و حتا در سال ۱۳۲۶ق. در ایتالیا وصیت کرد که پس از مرگش او را براساس رسومات مسلمانی دفن کنند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۱۵۳). این تأکید می‌تواند گواهی بر تصمیم قطعی ملکم بر معرفی خود به‌عنوان یک مسلمان باشد. با توجه به اسناد موجود می‌توان این‌گونه گفت که رابطه میرزا ملکم‌خان با دولت ایران در دوره تبعید، آمیزه‌ای از خشم، تهدید و لجاجت همراه با اعلان وفاداری و تابعیت و دوستی با ایران و دولتمردان ایرانی بود. در این میان آنچه مشهود است عزم راسخ او برای بازگشت به عرصه سیاست بود.

میرزا ملکم‌خان در بدو ورودش به عثمانی و در مسیر رسیدن به استانبول با مشکلات مالی مواجه شد. به همین سبب از دیار بکر به

^۲ به نظر می‌آید در فقه شعبیه همچون چیزی پذیرفته شده نیست و برگشت از اسلام ارتداد به حساب می‌آید و بازگشت دوباره امکان پذیر نیست. بنابراین این موضوع را باید با تردید بدان نگریست

حاکم بغداد تلگراف زد و درخواست کمک مالی کرد. نامق‌پاشا در این باره گفته است: «چند روز پیشتر با تلگراف خبر فرستاده بود که مخارج عرض راه من تمام شده، در اینجا مانده‌ام. الماس دارم، کسی از من نمی‌گیرد. تنخواه بدهید، مخارج عرض راه بکنم، به اسلامبول بروم. با تلگراف از دیاربکر به جهت عالی‌پاشا صدراعظم عثمانی هم خبر فرستاده‌ام. مخارج برای من بنویسید بدهد. من خود را به اسلامبول می‌رسانم. پرسیدم چه جواب نوشتید؟ گفت من هیچ جواب ننوشتم. چه لزوم کرده است من به او خرجی بدهم. او را از خاک خود که شرط ایران بود دور کردم. گفتم شایسته این است با تلگراف خبر بدهید که او را به طرف اسلامبول نفی نمایند...» (واخا: 1-117-160-GH1279).

سفیر ایران در عثمانی با توجه به مراجعه ملکم به سفارت، در صدد برخورد مسالمت‌آمیز با او برآمد و در خصوص سیاست خود به شاه نوشت: «بعد از ورود فدوی همان روز به ملاقات من آمده از جایی که این قبیل اشخاص را به کلی مأیوس نمودن موافق پولتیک نمی‌دانم به قدر لزوم اظهار مهربانی با مومی‌الیه نمودم و سابقاً هم به نریمان‌خان دستور العمل داده بودم که پس از ورود اگر او را مایل و راجع به سفارت سنیه دیدید، مأیوسش نکرده در میان خوف و رجا تا مواعدت من نگاه دارید» (واخا: 10-GH1279-7-14) مندرجات این سند حاکی از تداوم تلاش‌های ملکم در عثمانی برای ادامه فعالیت سیاسی برای ایران و بخشش او توسط حکومت است. او دو روز پس از ورود به عثمانی، به سفارت ایران رفت و ابراز ارادت به حکومت قاجار نمود و این رویکرد را در قالب این جمله اظهار داشت: «سفارت سنیه خانه امید ماست و خودم هم خان‌زاد دولت علیّه ایران می‌باشم» (واخا: 10-GH1279-108-489) او در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که در عثمانی هیچ فعالیت‌هایی علیه حکومت قاجار انجام نخواهد داد (همانجا). در تاریخ ۱۷ صفر ۱۲۷۹ ق. با توجه به این رویکرد، کارگزاران سفارت ایران در استانبول در صدد وساطت بین شاه و ملکم برآمدند و تأکید می‌کنند برای اینکه ملکم از حکومت ایران ناامید و دلسرد نشود و به اقدامی دست نزند، برای او در استانبول حقوق تعیین

کنند تا بتواند هزینه‌های زندگی خود را تأمین کند (همانجا). در این میان، خان ملک ساسانی بر اساس عریضه میرزا حسین خان مشیرالدوله به ناصرالدین شاه بر آن است که میرزا حسین خان مشیرالدوله در صدد برآمد که کدورت میان شاه و ملک را برطرف کند. او واسطه گفتگوی ملک با ناصرالدین شاه شد. در این راستا، مشیرالدوله در نامه خود به تهران از قول ملک نوشته است: «فراموشخانه را به امر و دستور شخص ناصرالدین شاه باز کردم و راپورتش را هر روز به حضور همایون می‌دادم» (خان ملک ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۲۸) به نظر می‌رسد، ملک از این فرصت برای تبرئه خود از اتهامات به خوبی استفاده کرد و مشیرالدوله نیز به طور رسمی برای ملک درخواست شغل و مواجب نمود. در رمضان ۱۲۷۹ق ناصرالدین شاه درباره فعالیت ملک و وضعیت او از کاردار سفارت ایران در عثمانی تفحص کرد. بر این اساس، ملک در عثمانی تا این زمان از اطاعت دولت ایران خارج نشده است. ملک خان همچنان از رفتار دولت ایران با توجه به پیشینه خدماتش متحیر بوده و خواستار مقررری معمولی خود در زمان خدمت شده است. از سفارت ایران این پیشنهاد مطرح شد تا از قابلیت ملک در سفارت استفاده شود. در این باره آمده که: «کاردانی و هوشیاری مشارالیه به طوری در خدمت جناب عالی واضح است». در نهایت، سالی یک هزار تومان برای ملک از سوی دولت ایران مقررری تعیین شد (واخا: GH1279-38-343-14).

در سال ۱۲۷۹ق. پیگیری‌های ملک از سفارت ایران در عثمانی همچنان ادامه یافت. در این میان، مشیرالدوله کوشید تا از طریق نامه‌نگاری با ناصرالدین شاه زمینه را برای بازگشت او به سیاست فراهم کند. این مسئله با بی‌اعتنایی شاه ایران مواجه شد. در این میان سفارت ایران اعلام نگرانی کرد که ملک از پیوستن به ساختار اداری ایران ناامید شده و در صدد سفر به روسیه و دیدار با پدرش است. با توجه به کاردانی و تجربه سیاسی او نباید ایران اجازه بدهد که چنین فردی به روس‌ها بپیوندد (واخا: GH1279-56-030-1).

میرزا حسین‌خان اظهارات ملکم را از تهران تحقیق می‌کند، وزارت امور خارجه در جواب می‌نویسد که اعلی‌حضرت همایونی سرسوزنی از ملکم مکدر نیستند. میرزا حسین‌خان هم نوازشش می‌کند و به تهران می‌نویسد تکلیفی برایش معین کنند که در استانبول بیکار نباشد. دولت هم او را مأمور جنرال قونسولگری مصر می‌کند. در جمادی‌الثانیه ۱۲۸۰ ق. ملکم برای این مأموریت راهی مصر می‌شود (گزارش میرزا حسین‌خان به وزارت امور خارجه، ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۲۹). میرزا ملکم پس از ورود به مصر از عدم تعیین تکلیف سریع و گرانی‌های مصر در نامه خود به وزارت امور خارجه شکایت کرده است (واخا: -GH1280-9-108-487).

فعالیت ملکم در مصر سبب آشنایی و روابط دوستانه ارامنه ساکن آنجا با او شد و باعث گردید تا ارامنه او را به عنوان شخصیتی مقتدر بشناسند. ارامنه طی سال‌های آتی یعنی در سال ۱۳۱۲ ق. در لندن با او دیدار کردند و این احتمال وجود دارد که ملکم در تحریک آنها برای استقلال از عثمانی نقش داشته باشد. در این باره، ارامنه در لندن با نماینده عثمانی جلساتی داشتند و در صدد برآمدند تا پس از استقلال از عثمانی، میرزا ملکم را به عنوان امیر انتخاب کنند. در همین ارتباط در اسناد آمده است که: «امتیازات می‌خواهند. البته خبر دارند که کمیسیونی از باب‌عالی برای تحقیق حادثه معین شده است که با قناسیل روس و انگلیس و فرانسه در ارزوم رسیدگی نمایند. ارامنه از این فقره خوشحال شده از حالا به خیال استقلال افتاده‌اند. حتی امیری نیز در نظر گذاشته، جمعی از آنها که خود را عالم و کامل می‌دانند میرزا ملکم‌خان را طالبند. جمعی دیگر قوبار پاشا رئیس وزرای مصر را خواهانند. این جمع کسانی هستند که زارع و کاسب و صاحب صنعت هستند اما خیال خام می‌کنند. ارمنستان به این زودی‌ها مستقل نمی‌شود. محض اطلاع خاطر مبارک عرض شد» (واخا: -GH1312-155-019-1).

ملکم در سال ۱۲۸۲ق. در مصر به سبب دریافت مبلغ دو هزار تومان انعام از خدیو مصر، اسماعیل پاشا، به فرمان ناصرالدین شاه به استانبول بازگشت (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۹۴). این رویداد دوباره زمینه را برای اختلاف حکومت ایران با میرزا ملکم‌خان فراهم کرد؛ اما ملکم پس از کارشکنی در مأموریت مصر از فعالیت سیاسی محروم شده بود. مؤید این مسئله، اسنادی است که در این باره به تلاش مشیرالدوله برای بازگردان ملکم به عرصه سیاست اشاره دارد. در ۱۹ ذی‌القعدة ۱۲۸۳ق. پس از آغاز بحث تعیین سرحد ایران و عثمانی، مسئولیت این موضوع به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله واگذار شد. او به ناصرالدین شاه نامه نوشت و از او خواست تا با توجه به تسلط میرزا ملکم بر هندسه و اینکه هنوز علاقمند به خدمت به دولت قاجار است، از تخصص او استفاده کنند. از سوی دیگر، در زمان حضور در استانبول نیز هیچ اقدامی علیه حکومت ایران انجام نداده است. با این حال، در حاشیه نامه به نکته‌ای اشاره شده که مشخص نیست سفارش یکی از کارگزاران سفارت ایران در عثمانی یا پاسخ ناصرالدین‌شاه است که بر عدم مداخله ملکم در امور تعیین مرز تأکید می‌کند. در این سند آمده است: «برای معاونت و معیت وزیر مختار، سفر محبعلی بهتر از همه و لازم است. ثالثاً ابداً میرزا ملکم را داخل این امور مهمه نکنند. ملکم غلط می‌کند داخل این امور شود» (واخا: 13-3-12-GH1283). ملکم در سال ۱۲۸۵ق. مجبور به ترک خدمت سفارت ایران شد و با کمک دوستان عثمانی‌اش به خصوص فوادپاشا تابعیت آن کشور را با درجه سرهنگی به دست آورد و یکصد و بیست تومان مقرری ماهانه برای او تعیین گردید و احراز مقامی در بابعالی به وی پیشنهاد شد.^۳

^۳ (نامه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله سفیر ایران در پاریس به آخوندزاده به تاریخ ۸ مه ۱۸۶۸م در الفبای جدید و مکتوبات به کوشش حمیدمحمدزاده و حمیدآراسلی باکو ۱۹۶۳، الگار، ۱۳۶۹: ۶۸).

اما با توجه به مستندات تاریخی، هرگز مأموریتی قابل توجه و مطابق میل ملکم به او تفویض نشد (واخا: GH1285-110-094-4). ملکم علاقه چندانی به خدمت در دستگاه عثمانی نداشت و کوشش او برای خدمت در وزارت امور خارجه عثمانی، مانوری به منظور تقویت موقعیت خود در برابر میرزا سعیدخان بوده است (الگار، ۱۳۶۹: ۶۹) پس از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ ق. منابع هیچ اطلاعاتی از ملکم به دست نمی‌دهند، تا اینکه در سال ۱۲۸۷ ق. یکی از کارگزاران سفارت ایران به نام یوسف (مُهردار) در نامه خود به حکومت ایران به مسئله تغییر تابعیت ملکم اشاره می‌کند (واخا: GH1285-110-094-4). به نظر می‌رسد پس از این اتفاق، ملکم تغییر تابعیت داد و حتا کلاه فینه قرمز رنگ عثمانی بر سر نهاد (صفایی، ۱۳۶۳: ۴۸) و با ماهی ۴۰ لیره در وزارت خارجه عثمانی مشغول به کار شد (تیموری، ۱۳۳۲: ۶۴).

دولت قاجاریه و میرزا ملکم خان

به نظر می‌رسد، سابقه ملکم در مصر باعث بدگمانی ناصرالدین شاه نسبت به هرگونه مداخله سیاسی او در امور خارجه شده است. در سال ۱۲۸۳ ق. پس از درخواست ملکم درباره رسیدگی به حقوق و یا مستمری‌اش، یکی از درباریان در پاسخ گفته است: «مقرری از دیوان همایون اعلی برای میرزا ملکم‌خان تعیین شد. با این حال، زمان و مکان پرداخت آن مشخص نبود و نتیجه آن منوط به نظر شاه بود» (واخا: GH1283-108-295-4). نامه‌هایی که ناصرالدین‌شاه در پاسخ به این مسئله فرستاد با پرداخت مواجب به ملکم مخالفت کرد (واخا: GH1284-108-3-220) با توجه به اینکه حامد الگار نارضایتی ملکم از کار در سفارت و خروج او را مربوط به سال ۱۲۸۵ ق. می‌داند (الگار، ۱۳۶۹: ۶۵)، به نظر می‌رسد ملکم از سال ۱۲۸۰ ق. تا سال ۱۲۸۵ ق. به‌رغم اشتغال در سفارت ایران مورد بی‌مهری شاه و درباریان قرار داشته و در منابع اشاره‌ای به فعالیت‌های سیاسی او در این مقطع نشده است. بنابراین، می‌توان گفت پذیرش نیم‌بند ملکم در سفارت ایران در عثمانی تنها برای نظارت بر فعالیت‌ها و

اقدامات او در عثمانی بوده است. این مسئله منجر به واکنش دولت‌مردان و افرادی شد که در ساختار حکومت حضور داشتند و از نزدیک شاهد اقدامات پیشین ملکم بودند. این موضوع در سال‌های پیش از آن هم موضوعیت داشته است؛ برای نمونه در اسناد چندسال پیش از آن هم می‌خوانیم: «تغییر تبعیت او موجب افسوس خیرخواهان دولت ایران شد، به دلیل اینکه مقتضی غیرت این است که شخص حتی‌المقدور راضی نمی‌شود ادنی نوکر او از در خانه‌اش به در خانه غیر برسد تا چه رسد به یک دولت بزرگ...» (واخا: 21-286-128-GH1279) از سوی دیگر، این بحث مطرح می‌شود که اگر بحث خیانت ملکم خان علت طرد او بوده، چگونه ممکن است فردی خائن تا مدت‌ها نقش پررنگی در دولت داشته باشد و اگر علت اقدام ملکم مشکلات مالی بوده، باز هم این نقد متوجه دولت است که از او حمایت نکرده است (واخا: 22-286-128-GH1279). در واقع این پرسش‌گری بیش از آنکه متوجه اقدام ملکم باشد، متوجه دولت است که رویکردش نسبت به ملکم‌خان در یک دوره کوتاه بسیار تغییر کرده است.

نقطه پایان حضور ملکم در عثمانی با بازگشت اصلاح‌گران به رأس قدرت سیاسی در ایران همزمان است. ملکم پس از آنکه میرزا حسین‌خان مشیرالدوله در سال ۱۲۸۸ ق. به صدرات رسید، به ایران بازگشت (اصیل، ۱۳۷۶: ۳۰). او براساس دستور شخص شاه، مشاور مخصوص صدراعظم شد (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۷۹) اقامت دراز مدت ملکم در استانبول برای او فرصتی به وجود آورد تا از نزدیک با دگرگونی‌های پس از فرمان تنظیمات در آنجا آشنا شود و از پاره‌ای از آنها ایده بگیرد (عرفانیان، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۸). به عنوان نمونه ترجمه وصیت نامه فوادپاشا به فارسی توسط ملکم صورت گرفت که سبب شد مستشارالدوله چارچوب کلی وصیت نامه خود را از متن ترجمه شده ملکم الهام بگیرد (پاشازاده، ۱۳۹۰: ۹۰) بدین ترتیب ملکم موفق شد نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را به صورت (مجلس تنظیمات حسنه) از تصویب شاه بگذراند. گرچه اقدام مجدد او سبب کینه‌توزی شدید معاندین و درباریان فاسد شد، اما شاه او را با لقب (ناظم‌الملک)

مفتخر ساخت (رائین، ۱۳۵۷: ۴۸۹). در سال ۱۲۸۹ ق. با توجه به تجربه ملک‌خان در روابط خارجی و تمایلی که دولت سپهسالار به برقراری روابط دوستانه با انگلیس داشت، میرزا ملکم در سفر ناصرالدین‌شاه به انگلیس او را همراهی کرد و به عنوان ایلچی مخصوص انتخاب شد (واخا: 1-404-30-GH1289) سال ۱۲۹۰ ق. شاه آماده سفر به اروپا شد و از چهار ماه پیش از آن ملک‌خان که به سمت سفارت مقیم به دربار لندن مأمور شده بود، دستور داشت با سایر دول هم مذاکره کند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۲۵/۱) ناظم‌الملک میرزا ملک‌خان به وزارت مختار و مأموریت به اقامت لندن روانه فرنگستان شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳/۱۹۳۵).

ملکم در مدت اقامت در لندن همواره کوشید از یکسو دانش و اطلاعات خود درباره رابطه با عثمانی را در اختیار دولتمردان قاجاری قرار دهد و از سوی دیگر با استفاده از مناسبات قدرت‌های بزرگ و مذاکره با آنها حق و حقوق ایران در نقاط مرزی با عثمانی را احیا سازد. بی‌شک میرزا ملک‌خان را باید از نخستین مأموریت ۱۲۷۲ ق. خود که راهی استانبول شد تا واپسین سال حیاتش یکی از متخصصان و زبندگان در عرصه سیاست بین‌الملل به‌ویژه در ربط با عثمانی دانست. دانش سیاسی او از تحولات قدرت در جهان، مناسبات قدرت بین شرق و غرب و ماهیت رابطه ایران و عثمانی و مقتضیات آن سبب شد تا او نقش مهمی در مدیریت مناسبات ایران و عثمانی در عهد ناصری داشته باشد.

ملکم در سال ۱۲۹۰ ق. در ملاقاتی که با نماینده دولت بریتانیا لندن درباره اختلافات ایران و عثمانی داشت، از دولت بریتانیا خواست تا به حمایت جدی از ایران بپردازد. در این راستا با «لرد تندزدن» و «لرد گرانویل» ملاقات کرد. با این حال چون از طرف دولت ایران نامه کتبی نداشت، به صورت شفاهی اصرار کرد که برای حل مشکلات قرارنامه و همچنین از برای تسهیل عامه مراودات ایران با عثمانی به سفارت آنها در استانبول امتیازاتی داده شود (واخا: 5-325-38-GH1290).

میرزا ملکم در رجب ۱۲۹۳ق. به ناصرالدین‌شاه درباره اوضاع و احوالات جهان نامه‌ای نوشت و با اشاره به جنگ میان صربستان و قره‌داغ با عثمانی، جایگاه دولت عثمانی نزد سیاستمداران و افکار عمومی انگلستان را نیز شرح داد: «صرب و قره‌داغ با دولت عثمانی در جنگ است. کار عثمانی نسبت به صرب و قره‌داغ رو به ترقی است ولیکن افسوس که کار عثمانی از فتح و شکست گذشته است، خطر آن دولت در جای دیگر است. عموم دول از عثمانی مأیوس و حفظ آن دولت را محال می‌دانند. چیزی که به فریاد عثمانی رسیده این است که وزیر انگلیس می‌خواهند عثمانی را حفظ نمایند، اما عامه خلق این ملک به حدی از عثمانی نفرت کرده‌اند که نمی‌خواهند بگذارند دولت انگلیس قدمی از برای عثمانی پیش برود. در این روزها بعضی از دول اهتمام دارند که به جهت اصلاح امور مشرق یک کنفرانس عمومی منعقد نمایند» (حضرتی و میربلوک، ۱۴۰۰: ۶۴، ۶۱).

ملکم همچنین خواستار حکمیت انگلیس در روابط ایران با عثمانی شد (حضرتی و میربلوک، ۱۴۰۰: ۴). او در ضمن نگارش نامه‌ای در ۱۲۹۳ق. به نماینده بریتانیا درباره مسئله عثمانی و ایران گفت که ما قادر بودیم حقوق مان را از عثمانی بگیریم و شما نگذاشتید. پس همان‌طور که در موقع کار مانع پیشرفت ما شدید، حالا هم باید در نزد عثمانی مواظب و محصل حقوق ما باشید (حضرتی و میربلوک، ۱۴۰۰: ۱۰۸). از سوی دیگر با ارسال تلگرافی از درباریان در ایران خواست که درباره مسائل مرزی مستقیماً با استانبول وارد مذاکره نشوند تا او بواسطه حضور در لندن و ارتباط نزدیک سیاستمداران انگلیسی این مسئله را حل و فصل کند (واخا: 1-2-376-38-1292-GH). میرزا ملکم‌خان در مدت اقامتش در لندن مکرراً اخبار مربوط به عثمانی و جهان را به اطلاع ناصرالدین‌شاه می‌رسانید. در سال ۱۲۹۵ق. شاه نمایندگی ایران در کنگره برلن را به میرزا ملکم‌خان واگذار کرد. او با دانش سیاسی و آگاهی از شرایط دیپلماتیک، موفق شد منطقه قشور را از تصرف عثمانی درآورده و به ایران برگرداند، او در صدد برآمد القاب و عناوین جدیدی به دست آورد (رائین، ۱۳۵۰:

۸۶، ۸۴-۸۳) اما ماجرای لاتاری اوضاع را تغییر داد. در سال ۱۳۰۷ ق. پس از ماجرای لاتاری، اعلامیه عزل و الغای تمام القاب و مناصب وی از طرف دولت قاجار صادر (خان ملک ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۳۴) و از سمت خود برکنار شد. وی پس از آن به نقد حکومت قاجار پرداخته و دست به انتشار روزنامه قانون زد (کسرائی، ۱۳۷۹: ۲۷۹). ملکم براساس جوهر اندیشه‌های خود که گرایش به نوآوری و دگرگونی ساختارهای پوسیده و کهنه سیاسی و اداری ایران بود، با تکیه بر قانون به تبلیغ آراء و اندیشه‌های خود در روزنامه قانون دست زد و یک تنه به مخالفت با حکومت برخاست (عرفانیان، ۱۳۹۱: ۸۹) به دنبال تداوم این رویکرد، ناصرالدین‌شاه در فرمانی به امین‌السلطان (۱۲۷۵-۱۳۲۵ ق.) دستور داد تا مانع ورود نامه‌های ملکم به ایران شوند (آما؛ 5006/296). این وحشت از نقد صریح ساختار سیاسی، محدود به ایران نماند و سلطان عثمانی نیز در صدد چاره‌جویی برای این مسئله برآمد. با آنکه عثمانی در مسیر اصلاح قرار داشت، در این زمان سیدجمال‌الدین به سابقه دوستی به منزل ملکم در لندن رفت (صفایی، ۱۳۶۳: ۱۹). هم‌فکری سید با ملکم آنها را به هم نزدیکتر می‌کرد. رویکرد انتقادی سید جمال و ملکم معایب ساختاری نظام‌های سنتی شرق را هدف قرار داده بود.

سیدجمال‌الدین در اوایل ۱۳۱۰ ق. به دعوت سلطان عبدالحمید و با صوابدید ملکم به استانبول رفت (صفایی، ۱۳۶۳: ۵۷-۵۶). یکی از علل فراخواندن سیدجمال‌الدین به استانبول دور کردن او از لندن و دور کردن میرزا ملکم‌خان از او به علت پیگیری‌های مکرر و دیدار سفیر ایران (ناظم‌الدوله) با صدراعظم عثمانی در استانبول بود. دلیل دیگر فراخواندن سید جمال به عثمانی نیز می‌تواند برای استفاده از موقعیت او در عثمانی و یا کنترل او بوده باشد؛ اما این رویکرد منجر به قطع ارتباط سید جمال و ملکم نشد. براساس اسناد موجود، سید جمال‌الدین اسدآبادی در اوایل دوره حضور خود در

4. کوتنوشته پیشنهادی نویسندگان این جستار به اسناد آرشیو ملی ایران. ساکما اصلاً کوتنوشته مناسبی به نظر نمی‌رسد.

عثمانی با توجه به رابطه نزدیکی که با سلطان عثمانی داشته، میرزا ملکم را به عنوان وزیر مالیه به او پیشنهاد داده است. به نظر می‌رسد به همین سبب بود که پس از آنکه به ملکم سفارت ایتالیا پیشنهاد شد، او نخست نپذیرفت (واخا: 337-38-GH1314) (9) این سند، شاهی بر روابط عمیق و دوستانه سید جمال-الدین اسدآبادی و میرزا ملکم‌خان است که البته اوج این همکاری در روزنامه قانون به منصفه ظهور رسید.

پس از اینکه ناصرالدین‌شاه به دست میرزا رضا کرمانی کشته شد، ملکم برای تبرئه خود رساله‌ای به نام اشتهارنامه اولیای آدمیت، انتشار داد و به ایران فرستاد. او در این رساله می‌گوید: «شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت. ویرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص... هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود، مگر به وجود یک پادشاه عادل و دولتخواه. این پادشاه (مظفرالدین شاه) نیکوسرشت در خرابی‌های گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آیین باشد...». با اصول اشتهارنامه اولیای آدمیت، مظفرالدین شاه نظرش نسبت به میرزا ملکم‌خان عوض شد و برای او فرمان سفارت ایتالیا با مقام سفیرگیری را صادر کرد. ملکم تا پایان عمرش در ۱۳۲۶ق. در این سمت باقی ماند.

نتیجه

پژوهش‌هایی که درباره میرزا ملکم‌خان انجام شده است، به جزئیات تحولات دوران حضور او در عراق و استانبول کمتر پرداخته‌اند. در جستار حاضر کوشیده شد این برهه از حیات سیاسی ملکم مبتنی بر اسناد منتشر نشده واکاوی شود. اگرچه میرزا ملکم‌خان شخصیتی سیاسی با اندیشه‌های اصلاح‌گرانه بود، اما در این مقطع از زندگی خود به سبب شرایط ایجاد شده برای او، یک دوره پر فراز و نشیب را رقم زده است. در این دوره دولت قاجار سیاست دوگانه‌ای نسبت به ملکم‌خان در پیش گرفته بود؛ یعنی از یک طرف اندیشه‌های اصلاح‌گرانه ملکم را برای خود خطرناک

می‌دید و تمایل چندانی نداشت که ملکم در ایران باشد و حتی به او سمتی سیاسی داده شود؛ اما از سوی دیگر به دلیل شخصیت سیاسی و دانش و قابلیت‌هایی که ملکم داشت، حاضر نبود چنین شخصیتی را از دست بدهد. اسناد تازه‌یاب هم موید این موضوع است. در اسناد دیده می‌شود هنگامی که روسیه و یا عثمانی خواستار به خدمت گرفتن ملکم هستند، حکومت قاجاریه ناراضی خود را از این اتفاق نشان می‌دهد. البته میرزا ملکم‌خان نیز تمایل چندانی نداشت که در خدمت این دولت‌ها قرار بگیرد و در هیچ دوره‌ای حاضر به همکاری با دولت‌های دیگر نشد.

بررسی اسناد نشان می‌دهد، رویکرد دولت عثمانی نیز به صورتی بود که در مواقع لزوم سعی می‌کرد از دانش و تجربه سیاسی او بهره‌برداری کند، البته بدون اینکه بخواهد موجبات رنجش دولت قاجاریه را فراهم کند. در مواقعی نیز در جهت همراهی با سیاست‌های دولت قاجاریه، شرایط سختی برای او رقم می‌خورد؛ آنچنان‌که اخراج او از بغداد و تبعید به عثمانی اگرچه با دستور دولت قاجاریه بود، اما دولت عثمانی نهایت همکاری را در این زمینه داشت. البته ملکم‌خان هیچ‌گاه حاضر به همکاری با عثمانی‌ها نشد و همواره کوشش می‌کرد تا دانش و اطلاعات خود دربارهٔ رابطه با عثمانی را در اختیار دولتمردان قاجاری قرار دهد. بدین ترتیب، میرزا ملکم‌خان در مدت حضور خود در عثمانی یک دوره فراز و فرود در عرصه سیاسی را تجربه کرد که در ربط مستقیم با روحیات شخصی ملکم بود و از سوی دیگر ارتباط مستقیمی با تداوم دشمنی‌ها با او در میان درباریان حکومت ایران داشت. ناگفته نماند که تمایلات تحول‌خواهانه ملکم سبب شد تا بهرغم طرد از عرصهٔ سیاسی، همچنان در میان سیاستمداران ایرانی، دوستان و هواخواهانی داشته باشد که زمینهٔ بازگشت او به سپهر سیاسی را دوباره رقم می‌زدند.

منابع:

اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (آما)
مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (واخا)

کتاب‌ها:

اعتمادالسلطنه، محمدحسن صنیع الدوله (۱۳۶۳). منتظم ناصری.
(ج ۳). (محمد اسماعیل رضوانی، تصحیح). تهران: دنیای کتاب.

الگار، حامد (۱۳۶۹). میرزاملکم خان، پژوهشی درباره
تجددخواهی ایران. (جهانگیر عظیمی، مجید تفرشی). تهران:
مدرس.

اصیل، حجت الله (۱۳۷۶). زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم
الدوله، تهران: نی.

اصیل، حجت الله (۱۳۸۱). رساله های میرزاملکم خان ناظم
الدوله، تهران: نی.

تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). عصر بی خبری تاریخ امتیازات در
ایران، تهران: انتشارات اقبال.

مکاتبات میرزا ملکم خان در باب مناسبات ایران و عثمانی و امور
بین الملل. (۱۴۰۰)، تصحیح: حسن حضرتی، نیلوفر میربلوک،
تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.

ساسانی، خان ملک (۱۳۳۸). سیاست گران دوره قاجار، انتشارات
بابک با همکاری انتشارات هدایت.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۳). میرزا ملکم خان، زندگی و کوشش‌های
سیاسی او، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه.

رائین، اسماعیل (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران،
ج (۱). تهران: انتشارات امیرکبیر.

صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). رهبران مشروطه، تهران: جاویدان.

طباطبایی، محیط (۱۳۲۸). مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: علمی.

کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۹). تاریخ بیداری ایرانیان، (ج ۱). تهران: امیرکبیر.

کسرائی، محمدسالار (۱۳۷۹). چالش سنت و مدرنیته در ایران، تهران: مرکز.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من، (ج ۱). تهران: زوار.

نورایی، فرشته (۱۳۵۲). تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری فرانکلین.

مقالات:

پاشازاده، غلامعلی. (۱۳۹۳). ملکم و نقش‌آفرینی در تنظیمات عثمانی، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۲۴، ۲۵-۴۰.

پاشازاده، غلامعلی. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی وصیت‌نامه‌های اصلاحی اندیشمندان ایران و عثمانی: مستشارالدوله و فوادپاشا، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۶۸/۵.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰). ترقیخواهی در سیاست، انحلال‌طلبی در اقتصاد و فرهنگ، نشریه فرهنگ اندیشه، شماره ۱.

عرفانیان، مسعود (۱۳۹۱). تنظیمات در عثمانی و تأثیر آن بر امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان ناظم الدوله، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۵۳، ۵۲، ۷۵-۹۶.

تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۱۲

۴

اراننه متبع خاک مهر ازستان در طبع اندر از کوه آینه
 در تونج در روزه جلدی اگر نه پاره آینه زان کجا نه در خردانه
 در کسوت از با با کعبه تحقیق هارنه منی نه آینه در با قاسم روئی
 و فزانه در ارض نمود تا سیر که نایب اراننه از دین قهره قوما
 نه از جایدیال اجداد افکاره که حیرت آمیز در نظر اندر آینه
 جبر که آینه در خردوی ای دگام در کاردان نیندانه بر اطمینان
 طایفه جبر که نوبار پند ای در بار معلوم خواننده از کوه
 همه در زبان و کاتب طلب ضمیمه با خیال نام مرگنده
 ازستان باغ زودر استغفر محمد طبع هر بار که غفر
 ای

۱۱



